

خطبه حضرت زينب (سلام الله عليها)

<?xml encoding="UTF-8?>



خطبه حضرت زينب سلام الله عليها در مجلس يزيد

«فقامت زينب بنت علي - عليه السلام - وقالت: الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله اجمعين. صدق الله كذلك يقول: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (1). اظننت يا يزيد - حيث اخذت علينا اقطار الارض و آفاق السماء فاصبحنا نساق كما تساق الامة - ان بناء على الله هواناً و بك عليه كرامة!! و ان ربك لعظيم خطرک عنده!! فشمغت بانفك و نظرت في عطفك، جذلا مسرورا، حين رايت الدنيا لك مستوسقة، و الامور متسقة و حين صفالك ملكنا سلطاننا، فمهلا مهلا، انيست قول الله عزوجل: «وَلَا كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2).

امن العدل يابن الطلقاء تخديرك اماء ك و نساءك و سوقك بنات رسول الله سبايا؟! قد هتكت ستورهنّ، و ابديت وجوههنّ، تحدوبهن الاعداء من بلد الى بلد، و يستشرفهن اهل المنازل و المناهل، و يتصفح وجوههن القريب و البعيد، و الدنى و الشريف، ليس معهن من رجالهن ولى، و لا من هماتهن حمى، و كيف ترتجى مراقبة من لفظ فوه اكباد الازكياء، و نبت لحمد بدماء الشهداء؟! و كيف يستظل في ظللنا اهل البيت من نظر الينا بالشنف و الشنآن و الإحن و الاضغان؟! ثم تقول غير متاثم و لامستعظم: فاهلوا استهلوا فرحا. ثم قالوا: يا يزيد لا تشل.

منتحياً على ثنايا ابي عبدالله - عليه السلام - سيد شباب اهل الجنة تنكتها بمخصرتك. و كيف لا تقول ذلك، و قد نكات القرحة، و استاصلت الشافة، باداقتك دماء ذرية محمد - صلى الله عليه و آله - و نجوم الارض من آل عبدالمطلب؟! و تهتفُ باشياخك، زعمت انك تناديهم! فلترون و شيكاً مورد هم، و لتودن انك شللت و بكمت و لم تكن قلت ما قلت و فعلت ما فعلت. اللهم خذ بحقناه و انتقم ممن ظلمنا، و احلل غضبك بمن سفك دماءنا و قتل حماتنا.

فوالله ما فريت الاجلدك و لا حززت الا لحمك، و لتردن على رسول الله - صلى الله عليه و آله - بما تحملت من سفك دماء ذريته و انتهكت من حرمة في عترته و لحمته و حيث يجمع الله شملهم و يلم شعشهم و ياخذ بحقهم «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (3) و حسبك بالله حاكماً، و بمحمد خصيماً و بجبرئيل ظهيراً، و سيعلم من سول لك و مكنك من رقاب المسلمين، «بئس للظالمين بدلا و ايكم شر مكاناً و اضغف جنداً».

و لئن جرت على الدواهي مخاطبتك، انى لاستصغر و قدرک، و استعظم تقريعتك و استثكثرت توبيخك، لكن العيون عبرى، و الصدور حرى. الا فالعجب كل العجب لقتل حزب الله النجباء بحزب الشيطان الطلقاء، فهذه

الایدی تنصح من دمائنا ، و الافواه تتحلب من لحومن ، و تلك الجثث الطواهر الزواکی تتاهبها العواسل و تعفوها امهات الفواعل، و لئن اتخذتنا مغنماً لبقدنا و شيكا مغرماً ، حين لا تجد الا ما قدمت يداك، «**مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ** **لِّلْعَبِيدِ**» (4) فالى الله المشتكى . و عليه المعول فكذكيدك، واسع سعيك ، و ناصب جهدك فوالله لا تمعون ذكرنا، و لا تميت وحيانا ، و لا تددك امرنا، و لا ترحض عنك عارها ، و هل رايك الافندا و ايامك الاعددا، و جمعك الا بددا، «**يَوْمَ ينادي المنادي: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ**» (5) فالحمد لله الذى ختم لاولنا بالسعادة و المغفرة ، و الاخرنا بالشهادة و الرحمة. و نسال اللدان يكمل لهم الثواب و يوجب لهم المزيد، و يحسن علينا الخلافة، انه رحيم و دود.

و حسبنا الله و نعم الوكيل

پس زينب (سلام الله عليها) دخت گرامی اميرالمؤمنين (عليه السلام) بپا ايستاد و فرمود :
خداوند به راستی سخن گفته، که فرمود:

«سرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای زشت و گناه شدند، به آنجا رسید که آیات الهی را تکذیب کرده و مسخره نمودند.» (1)

ای یزید! آیا تو گمان می کنی که اگر زمین و آسمان را بر ما تنگ بگیری و ما را مثل کنیزان اسیر کنی، ما را نزد خدا خوار کرده ای؟ برای تو کرامتی است و این نشان دهنده ی عظمت تو در نزد خداوند است؟
و به این خاطر مغرور شده ای و دنیا را به کام خود می بینی؟

درحالی که این منصب حق ماست؟!

پس آرام باش و صبر کن! آیا گفته ی خدای تعالی را فراموش کرده ای که :

«آنان که راه کفر را در پیش گرفتند، گمان نبرند مهلتی که به ایشان داده ایم، به نفع و سود آن هاست، این مهلت فقط به منظور آن است که بار گناهشان سنگین تر و بیشتر شود و عذابی دردناک برای آن ها مهیا کرده ایم (2).»
ای فرزند آزاد شدگان (یابن الطلقاء)!

تو بانوان و کنیزانت را در پس پرده قرار داده ای ، در حالی که دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مقابل همگان قرار دادند.

حرمت ایشان هتک شده و با صورت های باز، آن ها را شهر به شهر چرخاندند و هر کس و ناکسی آن ها را دید و کسی از آن ها حمایت نکرد.

چه انتظاری می توان از کسی داشت که می خواست چگر پاکان را بخورد و وقتی که نتوانست آن را از دهان بیرون انداخت، آن کسی که گوشتش از خون شهیدان روییده شده و با چشم کینه و دشمنی و اهانت به اهل بیت نگاه می کند؟!

مگر او می تواند دشمنی اش را ظاهر نکند؟!

و بعد از این همه جنایات بدون آنکه بفهمی چه کرده ای، می گویی:

ای کاش درگذشتگانم مرا در این حال می دیدند، و با خوشحالی به ما می گفتند: دست تو درد نکند ای یزید!

تو با بی حرمتی تمام به دندان های اباعبدالله آقای جوانان بهشت می زنی، پس چگونه این چنین نخوانی؟

خون اولاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ستارگان زمین از خاندان عبدالمطلب را می ریزی و به گمان باطل خود اجدادت را صدا می زنی، تو به زودی به آنان ملحق خواهی شد و آرزو

می کنی که ای کاش دستانم فلج بود و زبانم لال می شد و این حرف ها را نمی زدم و این جنایت را انجام نمی دادم.

خدایا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و انتقام ما را از ستمگران بکش و بر کسانی که خون های ما و یاران ما را ریختند، غضب کن.

به خدا قسم! تو با این جنایت، پوست خود را جدا و گوشتت را بریدی و قطعاً با گناهی که بر اثر ریختن خون اولاد رسول (صلی الله علیه وآله) و از بین بردن حرمت خداوند و نزدیکانش، به گردن داری، با پیامبر رو به رو خواهی شد؛ زمانی که خداوند مخلوقاتش را جمع کند و همگان را احضار می نماید، حق این خاندان را از تو خواهد گرفت. «گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.» (3) همین کافی است که خداوند در آن روز، حاکم و محمد (صلی الله علیه وآله) دشمن تو جبرئیل حمایت کننده ی پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشد و به زودی آنان که تو را گمراه کردند و بر این جایگاه قرار دادند و بر مسلمین حاکم نمودند،

«می فهمند که برای ظالمین چه عوض بدی در راه است و کدام یک جایگاهش پر عذاب و سپاهش ضعیف تر است.»

اگر چه من به خاطر چرخش روزگار، با تو هم سخن شده ام ، بدان که ارزش تو ناچیز و سرزنش تو بسیار زیاد و مورد توبیخ بسیاری .

اشک چشم فرصت نمی دهد و سینه ام در حال سوختن است.

جای بسی شگفتی است که نجیب زادگان حزب خدا توسط حزب شیطان که بردگانی آزاد شده هستند به قتل می رسند.

این دست ها به خون ما آغشته و دهان ها از گوشت ما پر شده و این بدن های پاک و پاکیزه به وسیله ی گرگ های درنده و کفتار ها به خون کشیده شدند.

و اگر اسارت ما را برای خود غنیمت می دانی ، به زودی می فهمی که ما به زیان تو بوده ایم و آن در زمانی است که :

«چیزی غیر آنچه را فرستاده ای نخواهی دید و خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی کند.» (4)

به خدا شکایت کرده و بر او توکل می کنم ، تو همه ی فریب، تلاش و کوشش خود را به کار گیر.

به خدا قسم! تو نمی توانی نام ما را از یاد ببری و نور وحی ما را نابود کنی و از بین رفتن ما را نخواهی دید و هرگز نمی توانی این ننگی را که به وجود آورده ای از بین ببری .

آیا نمی بینی که به مقصودت نرسیده ای و روزگارت رو به افول و گروهت از هم پاشیده می شود. روزی خواهد آمد که منادی فریاد بر آورد:

«آگاه باشید که لعنت خداوند بر ظالمین است.» (5)

پس حمد و سپاس مخصوص خدایی است، که ابتدای زندگی ما را به سعادت و مغفرت آغاز؛ و پایان آن را به شهادت و رحمت ختم نمود، از خدا می خواهم که ثواب شهیدان را هر چه کامل تر عطا فرماید و موحبات زیادت آن را فراهم آورد و ما را جانشینان نیکی برای آن ها قرار دهد ؛ که او بسیار مهربان و با محبت است، خدا ما را کفایت می کند و خوب و کیلی است.

بر گرفته از : لهوف، ترجمه ی محمد لک علی آبادی

پاورقی

1.سوره ی روم، آیه ی 10

2.سوره ی آل عمران، آیه ی 178

3.سوره ی آل عمران، آیه ی 169

4.سوره ی آل عمران، آیه ی 182 و انفال، آیه ی 51

5.سوره ی اعراف، آیه ی 44